

شماره ۲۷ آوریل ۱۹۵۲ - تقویم ریاضی و تاریخ سیم . علت تقویم این است که برای نگارش یا حتی
تعیین تقویم در کتب فرصت بودیم ، ولی بعد دیدیم که مقدار زیاد ذمت مطلوب را به دست نیاورد و وقت گشت زیاد
پیش است ؛ لذا بهتر است و بخواهیم که در وقت با جواد و طیفه تمام کنیم .

از آنکه فن شریف و علاقه در اموری شما را بار دیگر بخوانم مشغول داشته است زهی خوشبختی ولی برای انکار هر چه
نوشته در اموری دیگر نه مشابه « هوکار » بلکه مشابه زمانوس خدای پای در عرصه گذارده باشد بهترین این نام
« فوت و فن » ، « نگار ایام و روز » ، « نیک نگار » ، « برای است از زمان دست راست » ، « اینجا دایک نوشتن
فون العاصم می دارد . جفت و نسبت حوادث با شکل گیرنده ، « بکرانه در برشته غیر مبتدیان ای باشد . « بهر وقت
در کارهای محمود مکانی در زمانی مابین بر سنا نهاد کشته حوادث ، روشن ساخت ، علاوه بر آن باید از فن آثار
و حرفه کارگزارانی سرد آمدن مقتضات صحنه پروازی و مجلس بازی را بخوبی دانست . « برای مصداق خوبه
و اینکه است و حکم آنکه بر که در کارهای پای اشتراک از پرواز منتهی بهر آورد و در دست در این عرصه تنها خرد
و در دردت .

شواختر آن « کجور صلح » ، « شوکت آمان » ، « در صدانش آرزو ایران » ، « برادر خازم ، ارتعاش
با توقع متوسط سخن گویم ، این استار باید تمام خوب دارد ولی با سطح عالی توقع باید گفت این استار تکرار
همان مضامین دعائی است که بر کس در نخستین جبهه به آنها برخورد می کند .

برال بر اثر هنری باید چون شمع که ساخت ، بر اثر هنری را با این پیمایش صمیمانه خلق کرد . « باید اثر
صبر راه فتح صبر ، به میل صبر قریح ، « انکشاف نوبنی (البته در حدود امکانات ذوق خود) سبیل
ساخت . صادرات سریع و فوری ذهن بهترین شواخی تو را از پیشین با صدای موعودانه ، « باید
دری حجت و اندکی نوشت . « اصول این گفته های بن زانه است و شاخود این شیوه را دنبال کن
ولی نه از مطالعه آن اطینان ؛ « تمام که امکاناتش بی برده است که عادت آن است

شعرهای "آرنگاه" و "مار" در بجه ای از این اشکالات را نشان میدهد.

دوست عزیز، وظایف شعرهای ما، شعرهای معاصر فارسی زبان و وظایف سنگینی است. ما
بصرف این یکجمله نمی توانیم در معن و شکل و در تلفظ و تقصیبی از این فراتر دست قرار بدهیم قواعد
تازه هستیم. در حفظ معن ما به زنگی شمع و جاب و شوق انگیز خلق خود را از بهر باره در چارچوب ادبیت
برج و از آنجمله وارد سازیم، در حفظ شکل ما در طوطی به دیگر آیه کردن قواعد و مواردی ما به شعر فارسی هستیم.
خوبیم و میخواست با شما بحث و درستی و به تفصیل سخن بگویم ولی تراکم کار مانع اطلاعات میان است. در یک کلمه ما به
گویم: زبان نو (زبان غنی و دقیق، خوش آهنگ، فصیح) معن نو (زنگی و مبارزه، خلق ما)
شکل نو (شکل دیگر آیه، در وزن، قافیه، اشکال نو) نهایت ارکان نگاه تحول ناگزیر در
شعر فارسی معاصر. بر حساب این وظایف است که آثار اطرار اصلی آن را من در روی آثار متوسط
جایی دارم و با اطرار تمام توقع خود را معطل می کنم: افاق های صبری بگناید!

ثالثاً در قضا
اعلیان دارم کن آشکار من / که تنها جین کنی می تواند حرکت تقابل در کار
اقی می باشد / چون بهترین صداقت و نیکوترین اعتماد بترکی هری شاهد است - خطوط
ما به ادبی رنجشی نخواهد شد بدو لطف شما تا اینجا بر خواهد آمد تا آنجایی که در آینه سبزه ما در
این خط با هم احکامه سخن گویم.

مخاطب به گفته ها انتقادی نمی

رضی بر مع را سلام می گویم

آذر خواهش را سلام می گویم. کارن و آذین بچه های من بشین عزیز را می بوسه

در انتظار دریافت نامه و آمار شما

پرویز

۱۱۲